

Examining the Applicability of the Hermeneutics of Suspicion in Understanding Quranic Verses on Women¹

Zahra Zanganeh¹  Fatemeh Tofighi²  Mohammad Haghani Fazl³ 



1. PhD Candidate, Department of Religious Studies, Faculty of Religions, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (Corresponding Author).
Email: zahra.zng255@gmail.com


2. Assistant Professor, Department of Religious Studies, Faculty of Religions, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.
Email: f.tofighi@urd.ac.ir

3. Postdoctoral Researcher, Department of Quranic Studies, University of Paderborn, Germany.
Email: mohammad.haghani.fazl@upd.de

Abstract

The challenges in interpreting Quranic verses related to women—particularly concerning justice in the modern era—have long been a subject of debate among scholars and exegetes. This article explores whether the hermeneutics of suspicion can serve as a tool for resolving existing interpretive conflicts and opening new pathways for reinterpreting these verses. To examine this question, the study first reviews the application of the hermeneutics of suspicion in reinterpreting biblical passages related to women, utilizing a comparative theological approach aimed at deepening the understanding of one's own religious tradition. Next, by analyzing the similarities and differences among various Quranic exegetical methods, the study

1. Citation of this article: Zanganeh, Z.; Tofighi, F.; Haghani Fazl, M. (2025). Examining the Applicability of the Hermeneutics of Suspicion in Understanding Quranic Verses on Women. *Naqd va Nazar*, 30(117), pp. 180-217. <https://doi.org/10.22081/jpt.2025.70585.2192>.

 **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran) * **Type of article:** research.

 **Received:** 2024/12/23 •  **Revised:** 2025/02/09 •  **Accepted:** 2025/02/13 •  **Online Publication:** 2025/03/29

© The Authors



evaluates the potential of applying the hermeneutics of suspicion to generate new interpretive solutions. The findings indicate that this approach can effectively address the challenges in interpreting Quranic verses on women and justice. By emphasizing the critique of presuppositions, the multilayered meanings of the text, the influence of power dynamics on interpretations, and its parallels with certain Islamic exegetical mechanisms—such as the principles of muhkam and mutashabih, naskh, and asbab al-nuzul—the hermeneutics of suspicion can provide a valuable framework for rethinking and developing alternative readings of Quranic verses concerning women and justice.

Keywords

Hermeneutics of Suspicion, Interpretation of Quranic Verses on Women, Feminist Exegesis, Paul Ricoeur, Elisabeth Schüssler Fiorenza.



بررسی امکان کاربست هرمنوتیک تردید در فهم آیات مربوط به زنان^۱

زهرا زنگنه^۱ 
فاطمه توفیقی^۲ 
محمد حقانی فضل^۳ 

۱. دانشجوی دکتری، گروه دین‌پژوهی، دانشکده ادیان، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول).

Email: zahra.zng255@gmail.com

۲. استادیار، گروه دین‌پژوهی، دانشکده ادیان، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.

Email: f.tofighi@urd.ac.ir

۳. پژوهشگر پسادکتری، گروه مطالعات قرآنی، دانشگاه پادربورن، آلمان.

Email: mohammad.haghani.fazl@upd.de



۱۸۲

چکیده

چالش‌های موجود در تفسیر آیات مرتبط با زنان، به‌ویژه در زمینه عدالت در دوره مدرن، همواره از مسائل پژوهشگران و مفسران دینی بوده است. این مقاله به بررسی این مسئله می‌پردازد که آیا هرمنوتیک تردید می‌تواند به مثابه ابزاری برای حل تعارضات موجود در تفسیر این آیات، و ایجاد راه‌های جدید برای بازخوانی آنها استفاده شود. برای بررسی این مسئله، نخست با استفاده از رویکرد الهیات تطبیقی، و با هدف فهم عمیق‌تر دین خود، تجربه بهره‌مندی از هرمنوتیک تردید در بازخوانی آیات مربوط به مسائل زنان در کتاب مقدس مرور شد و سپس با تحلیل شباهت‌ها و تفاوت‌های برخی شیوه‌های تفسیری قرآن، امکان استفاده از هرمنوتیک تردید و ایجاد راه‌حل‌های جدید بررسی گردید. نتایج نشان می‌دهند که هرمنوتیک تردید به

نظـر

سال سی‌ام، شماره اول (پیاپی ۱۱۷)، بهار ۱۴۰۴

۱. **استناد به این مقاله:** زنگنه، زهرا؛ توفیقی، فاطمه؛ حقانی فضل، محمد. (۱۴۰۴). بررسی امکان کاربست هرمنوتیک تردید در فهم آیات مربوط به زنان، نقد و نظر، ۳۰(۱۱۷)، صص ۱۸۰-۲۱۷.

<https://doi.org/10.22081/jpt.2025.70585.2192>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۰۳ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۱/۲۱ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۵ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۱/۰۹

© The Authors



دلایل مختلف می‌تواند در حل چالش‌های تفسیر آیات زنان و عدالت مؤثر واقع شود. این روش با تأکید بر نقد پیش‌فرض‌ها، لایه‌های معنایی پرشمار متن، تأثیر روابط قدرت بر تفاسیر و نیز شباهت‌هایی که با برخی سازوکارهای تفسیری اسلامی - مانند قاعده محکم و متشابه، نسخ، اسباب نزول - دارد، می‌تواند ابزاری مؤثر برای بازاندیشی و ایجاد مسیرهای جدید در تفسیر آیات مرتبط با زنان و عدالت باشد.

کلیدواژه‌ها

هرمنوتیک تردید، تفسیر آیات زنان، تفاسیر زنانه‌نگر، پل ریکور، الیزابت شوسلر فیورنزا.



متون مقدس در عصر مدرن، با چالش‌های مختلفی مواجه بوده‌اند؛ از اولین تعارض‌های ادعایی بین علم و دین تا تعارض‌های ناشی از تحولات فرهنگی، اجتماعی و معرفت‌شناختی. این تعارض‌ها و مباحث گاهی چنان قوت یافته‌اند که سبب طرح پرسش‌هایی درباره ماهیت، اعتبار و تفسیر متون مقدس شده‌اند. از جمله این چالش‌ها، مسئله زنان و جایگاه آنها در روایت‌های دینی است. متون مقدسی، همچون کتاب مقدس و قرآن، گاه در بردارنده آموزه‌هایی هستند که دست کم در نگاه نخست، با مفاهیم مدرن برابری جنسیتی در تضاد به نظر می‌رسند. این تنش بین تفاسیر سنتی و اندیشه‌ها و ارزش‌های دوران جدید، بسیاری از باورمندان متدین را واداشته است تا با اتخاذ رویکردی ظریف و انتقادی به هرمنوتیک، به دنبال تطبیق ایمان با درک معاصر از عدالت و برابری باشند (Harrison, 2007, pp. 145-159). این مسائل در ابتدا در فضای مسیحیت - و تا حدی یهودیت - آغاز شد و خود را در شکل تعارض با آیات کتاب مقدس نشان داد. بسیاری معتقد بودند بخش مهمی از سرکوب زنان از سوی نهاد کلیسا نهادینه شده است و به تبع نگاه‌ها به سوی کتاب مقدس و تفاسیر آن، به مثابه اساس کلیسا، متوجه شد. می‌توان واکنش‌ها در این زمینه را به سه دسته تقسیم کرد: (۱) گروهی از الهی‌دانان هنگام مواجهه با کتاب مقدس در خصوص مسئله زنان و جنسیت، به طور عمده، به دفاع از موضع کتاب مقدس می‌پرداختند و ادعا می‌کردند کتاب مقدس وضعی مناسب برای زنان فراهم آورده است. (۲) گروهی دیگر نیز تفاسیر دیگری ارائه کردند که بر برجسته‌سازی وضعیت زنان در متن متمرکز بود و می‌کوشید با تأکید بر وضعیت شاخص یا درخشان برخی زنان در کتاب مقدس نشان دهد متن کتاب مقدس سراسر علیه زنان نیست. (۳) گروه سوم، محتوای اخلاقی کتاب مقدس را مبنا قرار می‌دادند و از ظاهر الفاظ دست می‌کشیدند (توفیقی، ۱۳۹۶). یکی از چالش‌های اصلی گروه سوم این است که چگونه این تفاسیر را با اعتقاد به متن مقدس، به مثابه متنی الهی، کنار هم قرار دهند. گروهی از مفسران فمینیست مسیحی، مدعی شدند می‌توان این احتمال را در نظر داشت که این فقرات از خدا صادر نشده است و برای مؤمنان حجیتی



ندارد. گروهی از فمینیست‌ها، این مدعا را تا بدانجا بسط دادند که اگر چیزی حتی از نظر عرف نیز مردمحورانه یا زن‌ستیزانه به نظر بیاید، حتی در صورت وجود در مجموعه رسمی و کاتب مقدس، کلام الاهی نیست و برای مؤمنان حجیت ندارد. در بهترین حالت می‌توان آن را چیزی مربوط به شرایط تاریخی دوران خاص خودش دانست (توفیقی، ۱۳۹۶). در مقابل، گروهی کوشیدند شیوه‌ای از فهم و خوانش را پی‌ریزی کنند که حامیان برابری زنان بتوانند همچنان ایمان خود را به پیام کتاب مقدس حفظ کنند.

این مباحث و تعارض‌ها با فاصله زمانی کوتاهی وارد فضای اسلامی نیز شد؛ از این رو مفسران مسلمان نیز به نحوی ملزم به واکنش به این پرسش‌ها شدند. در پاسخ‌هایی شبه‌سنتی که در آثار کسانی، همچون رشید رضا، علامه طباطبایی و مکارم شیرازی و ... مشهود است، معنای ظاهر قرآن را فرض و مسلم می‌گیرند و مفسران می‌کوشند نشان دهند آنچه از ظاهر آیات فهمیده می‌شود، همان معنا و مقصود مدنظر خداوند بوده است، و آیات چالش‌برانگیز را به شیوه‌ای تبیین یا توجیه کنند. آنها با تبیین‌های کلامی، اجتماعی یا اتکا به داده‌های علمی، تفاوت‌های زن و مرد را توضیح می‌دهند و این تفاوت‌ها را دلیلی معقول بر محتوای به‌ظاهر ناعادلانه آیاتی، مثل ارث، ضرب و ... قلمداد کنند (مهریزی، ۱۳۹۳، ص ۲۵۲). مدرنیست‌های مسلمان نیز در این راه کوشیده‌اند، و طیفی از پاسخ‌های سنتی کمی به‌روزشده تا پاسخ‌هایی که به دنبال ایجاد مبنایی تازه برای تفسیر و فهم قرآن بودند، شکل گرفته است؛ برای مثال پاسخ‌هایی، چون تلاش‌های فضل‌الرحمان و نصر حامد ابوزید که می‌کوشیدند نشان دهند زبان متن لاجرم به امر تاریخی گره خورده است و برای پرکردن این شکاف تاریخی، راهکاری باید جست، یا فمینیست‌های مسلمان - کسانی، چون عزیزه الهبری، امینه ودود، اسما بارلاس و ... - که با تمرکز بر مسئله زنان می‌کوشیدند تفسیری نو و مترقی ارائه دهند، همگی از این دست‌اند.

یکی از راه‌هایی که در سنت مسیحی برای حل این تعارض به کار گرفته شده است، تفسیری است که بر اساس به‌کارگیری هرمنوتیک تردید برای بازفهمی آیات مربوط به زنان، در کتاب مقدس به وجود آمده است؛ برای مثال شوسلر فیورنزا که شاخص‌ترین





فرد در این زمینه است، با تأکید بر اینکه متن و تفاسیر آن حالی از ایدئولوژی و آثار تاریخی و فرهنگی زمان خودشان نیستند، می‌کوشد نشان دهد هنگام فهم متن باید به دقت به لایه‌های مختلف آن توجه کنیم و مفروضات مردسالارانه آنها را به چالش بکشیم.

در این مقاله، با مبنا قرار دادن این اصل از الهیات تطبیقی که مطالعه و مرور تجربه‌ها و مباحث ادیان دیگر برای رسیدن به فهمی بهتر از دین و باورهای خودمان به ما کمک می‌کند و منظرهای جدیدی را به روی ما می‌گشاید (Stosh, 2011. Vol. 1, p. 5)، قصد داریم با مروری بر تجربه‌هایی که پیش‌تر در الهیات مسیحی، هرمنوتیک تردید را برای مواجهه زنانه‌نگر و عدالت‌محور با کتاب مقدس به کار گرفته‌اند، به این پرسش پردازیم که آیا می‌توان هرمنوتیک تردید را به مثابه یک ابزار، در خدمت تفسیر آیات مربوط به زنان در قرآن نیز قرار داد؟ مفسران مسلمان از این روش تا چه حد استفاده کرده‌اند و تا چه حد راه برای چنین کاربستی باز است؟ این پرسش، به‌ویژه با توجه به تفاوت‌های بینادین قرآن با کتاب مقدس اهمیت می‌یابد؛ زیرا یکی از نکات مهم در به‌کارگیری بینش‌ها و ابزارهای برآمده از الهیات تطبیقی آن است که آن بینش یا ابزار با اصول دینت ما سازگاری داشته باشد.

از جمله مسائلی که ضرورت پرداختن به این پرسش را دوچندان می‌کند، لزوم ارائه پاسخی به تعارض‌های متن با مسائل دنیای مدرن است که افزون بر حل مسئله، همچنان امکان حفظ ایمان به متن مقدس، به مثابه امری الهی را فراهم می‌سازد؛ همچنین نشان دادن ظرفیت‌های متن مقدس دربارهٔ برابری و عدالت برای زنان و عبور از تعارض‌های ظاهر آیات با این امر که یکی از مهم‌ترین چالش‌های دین در دنیای معاصر است.

برای پاسخ دادن به این مسائل و پرسش اصلی پژوهش، ابتدا به این پرداخته می‌شود که با توجه به آموزهٔ عدالت الهی، چرا باید و چرا می‌توان از هرمنوتیک تردید بهره برد. سپس کاربست این شیوهٔ تفسیری دربارهٔ کتاب مقدس را مرور خواهیم کرد. در بخش پایانی نشان خواهیم داد که جان‌مایهٔ هرمنوتیک تردید امری است که در شیوهٔ تفسیری

مسلمانان پذیرفته شده است و می‌توان این هرمنوتیک را در امتداد شیوه‌های تفسیری مسلمانان دید. این امر، خود، راه را می‌گشاید تا هرمنوتیک تردید را نیز برای تفسیر آیات مربوط به زنان در قرآن به کار گیریم.

تا پیش از این، فقط دو مقاله در شکلی متفاوت از تحقیق پیش‌رو، به هرمنوتیک تردید پرداخته‌اند. فاطمه توفیقی (۱۳۹۶) به معرفی کلی این هرمنوتیک پرداخته است. مهدی لک‌زایی و نازنین کیانی‌فرد (۱۴۰۱) نیز به بررسی و معرفی هرمنوتیک هفت‌گانه الیزابت شوسلر فیورنزا در تفسیر زنانه‌نگر کتاب مقدس پرداخته‌اند که بخشی از این هرمنوتیک هفت‌گانه، مربوط به هرمنوتیک سوءظن یا همان تردید است. این مقاله به طور کامل، متمرکز بر تفسیر کتاب مقدس است و به کاربرت این هرمنوتیک بر قرآن نپرداخته است.

در بین آثاری که به تفاسیر فمینیستی پرداخته‌اند، دو اثر هستند که به صورت تطبیقی به قرآن و کتاب مقدس پرداخته‌اند: یکی، اثر عایشه هدایت‌الله (۱۴۰۰) است که با نگاهی تحلیلی، تلاش‌های مسلمانان برای حل تعارض آیات زنان و مسئله عدالت الهی را بررسی کرده است و در بخشی از کتاب، به تلاش‌های تفسیری درباره کتاب مقدس نیز به مثابه زمینه این مطالعات پرداخته است. دیگری، مقاله‌ای از سعید شفیع و همکاران (۱۳۹۸) است که پس از مروری بر روش‌های تفسیری، تاریخی و ادبی کتاب مقدس می‌کوشد تصویری از تفاسیر فمینیستی به دست دهد و سپس عملکرد مفسران فمینیست مسلمان را در همین زمینه بررسی کند؛ اما این آثار نیز به کاربرت هرمنوتیک تردید بر قرآن نپرداخته‌اند. فاطمه توفیقی (۱۴۰۱) نیز فصلی را به معرفی تفاسیر زنانه‌نگر اختصاص داده است و کاربرت برخی از شیوه‌های مدرن چنین تفاسیری را بر قرآن به‌اجمال بررسی کرده و اشاره‌ای به هرمنوتیک تردید نیز داشته است؛ اگرچه در این اثر نیز به امکان کاربرت این هرمنوتیک بر قرآن پرداخته نشده است.

در هیچ‌یک از آثار فارسی که تفاسیر فمینیستی مسلمانان از قرآن را بررسی کرده‌اند، کاربرت هرمنوتیک تردید ارزیابی نشده است.





۱. عدالت الهی و اخلاق در تفاسیر

یکی از مسائلی که مفسران را در دنیای مسیحیت، به سوی بازاندیشی در تفاسیر مخالف با برابری زنان سوق داد، مسئله ناسازگاری وضعیت زنان با عدالت خداوند بود. گروهی از مفسران، برای پاسخ به چالش آیات مربوط به زنان با مفروض گرفتن عدالت خدا بیان می‌کنند که اگر چیزی خلاف عدل در متون مقدس دیده شود، باید آن را به نحو دیگری فهمید و تفسیر کرد؛ از این رو این مفسران با اشاره به اینکه در طول تاریخ، برخی عبارات کتاب مقدس برای به حاشیه‌راندن و سرکوب زنان، تقویت ساختارهای مردسالارانه و محدود کردن نقش‌های زنان در زمینه‌های مذهبی و اجتماعی استفاده شده است، معتقدند تلاش مفسر باید این باشد که پیش‌فرض‌های مردمحورانه کتاب مقدس را پیدا کند و زیر سؤال ببرد. نمونه‌ای از این تفاسیر جدید از کتاب مقدس را می‌توان در نقدهایی دید که بر روایت‌های جوامع مردسالار در کتاب مقدس و آنچه از نقش زنان به ما می‌گوید، وارد شده است، از جمله اینکه یکی از ویژگی‌های اصلی این روایات آن است که به نقش زنان اشاره نمی‌کنند مگر اینکه حضور زنان یا مشکل‌ساز باشد یا به نوعی برجسته و شاخص باشد (Schussler Fiorenza, 1994, p. 45; Bryan, 2014, p. 24)؛ از این رو به نقد آن دسته از مفسران سنتی، و حتی برخی مفسران فمینیست می‌پردازند که برای اهداف خود بر مقاطع و فقراتی از کتاب مقدس تأکید می‌کنند که در آنها زنان وضعیت مطلوب یا شاخص و درخشانی داشتند؛ زیرا هنگام نشان دادن مقاطعی که زنان در آن درخشیده‌اند، باید توجه داشت که تاریخ زنان به لحظات مقطعی حضور درخشانشان منحصر نیست، بلکه لحظاتی را نیز شامل می‌شود که صدایشان خاموش شده، نامشان حذف شده و چیزی در موردشان گفته نشده است (توفیقی، ۱۳۹۶).

در این میان، مسلمانانی که انگاره عدالت الهی - و سازگاری آن با برداشت‌های عقل عرفی - را نیز مفروض می‌گیرند نمی‌توانند بپذیرند که ظاهر بعضی آیات با آنچه عقل عرفی آن را ناعادلانه می‌پندارد، تعارض داشته باشد. بنابراین اخلاق تفسیر اقتضا می‌کند مفسر مسلمان چاره‌ای روشمند برای مواجهه اخلاقی و عدالت‌محور با متن داشته باشد.

ابوالقاسم فنایی در سخنی درباره اخلاق تفسیر، این مفهوم را ذیل منظر کلی خود درباره تعارض دین و اخلاق بررسی می کند و اصول زیر را طرح می کند:

(۱) تفسیر متن، حاصل «گفت و گوی عقلانی مفسر با متن» است و تفسیر متون دینی حاصل «گفت و گوی عقلانی مفسر با متن دینی» است. در این گفت و گوی عقلانی ممکن است دو حالت اتفاق بیفتند: تلائم یا توافق متن با دین یا تعارض آنها. در هنگام تعارض، یا دلیل عقلی قوی تر است یا متن یا هر دو در درجه یکسانی از قوت هستند. مفسر باید دلیل قوی تر را بپذیرد و در موقعیت تکافو ادله، از هر دو دست بکشد.

(۲) تعارض عقل و وحی درحقیقت، موردی از تعارض «دلیل عقلی» با «دلیل نقلی» است.

(۳) تعارض «دلیل عقلی» با «دلیل نقلی» دقیقاً مانند تعارض «دلیل نقلی» با «دلیل عقلی» دیگر است. بالا آوردن دلیل عقلی تا مقام دلیل نقلی، نوآوری فنایی در بحث های فلسفی و اصولی است و دقیقاً همان طور که خودش می گوید در اینجا راه او از کسانی جدا می شود که به تعطیل عقل برابر معنای ظاهری متون دینی قائل هستند.

(۴) در تعارض دو دلیل نقلی، دلیل قوی تر باید بر دلیل ضعیف تر مقدم شود.

(۵) دلیل قوی تر «محکم» و دلیل ضعیف تر «متشابه» است.

(۶) بنابراین در تعارض دلیل عقلی با دلیل نقلی نیز دلیل قوی تر (= محکم/ظاهر) باید بر دلیل ضعیف تر (=متشابه/ظاهر) مقدم شود.

(۷) تعارض عقل و وحی همواره از «نقصان» یا «اسارت» عقل سرچشمه نمی گیرد، بلکه گاهی اوقات از «زبان وحی» سرچشمه می گیرد؛ درحالی که عالمان سنتی ممکن است این سه منشأ را برای تعارض بپذیرند؛ ممکن است آن را منحصر به مواردی بدانند که قطع یا یقین عقلی وجود دارد. باز نوآوری فنایی در این است که بنا بر سیره عقلا، ظن عقلی قوی را نیز حجت می داند.

(۸) نسبت دلیل اخلاقی و دلیلی تجربی با دلیل نقلی دقیقاً عین نسبت دلیل عقلی با دلیل نقلی است که به گفته خود فنایی که در گزاره سوم گفته شد، مانند تعارض دو دلیل نقلی است (فنایی، ۱۳۹۱، ص ۴-۱۱).





ابوالقاسم فنایی پیشنهاد می‌کند اخلاق فرادینی - یا به گفته وی دلیل عقلی - تعیین می‌کند که تا چه حد باید به ظاهر دلیل نقلی ملتزم بود. اما می‌توان پرسید که این کار را باید چگونه انجام دهیم؟

برای پیشبرد همین هدف، تلاش‌های فراوانی از سوی متفکران انجام گرفته و راه‌هایی پیشنهاد شده است؛ چنانکه اشاره شد در این مقاله به هرمنوتیک تردید در جایگاه یکی از این راه‌ها پرداخته می‌شود و نشان داده خواهد شد که بر مبنای عدل الهی می‌توان این منظر و کاربرد آن درباره قرآن را به طور جدی‌تر دنبال کرد.

۲. هرمنوتیک تردید و خوانش مؤمنانه

هرمنوتیک تردید^۱ رویکردی بود که در اواخر قرن بیستم به دنبال بحث‌های هرمنوتیک فلسفی و نقد ادبی، از سوی پل ریکور به صورت جدی مطرح شد. این رویکرد در تفسیر متون، آثار هنری و پدیده‌ها، به دنبال کشف لایه‌های پنهان، انگیزه‌های نهفته و اهداف زیرین می‌گردد و به ما یادآوری می‌کند همیشه آنچه در سطح دیده می‌شود، بیانگر همه حقیقت نیست و ممکن است مفاهیم و ارزش‌های دیگری نیز در پس هر اثر نهفته باشد؛ از این رو گاهی در آثار فارسی آن را هرمنوتیک سوءظن ترجمه کرده‌اند؛ به این معنا که باید به آنچه از لایه ظاهری متن فهمیده می‌شود، سوءظن داشت و برای کشف بهتر حقیقت، به لایه‌های پنهان بازگشت. ما در اینجا تعبیر هرمنوتیک تردید را ترجیح می‌دهیم؛ زیرا می‌خواهیم بدون اینکه معنایی منفی را منتقل کنیم، گوشزد کنیم که در فهم متن، به فهم معنای صریح بسنده نکنیم، بلکه در پی آشکارسازی مقاصد و انگیزه‌های پنهان نویسنده باشیم؛ از این منظر، هر متنی دو لایه دارد: لایه آشکار سخن صریح، و لایه پنهان انگیزه‌های پنهانی. لایه پنهان به طور معمول، دغدغه‌ها و پیش‌فرض‌های جامعه شناختی یا روان‌شناختی نویسنده یا جامعه او را بازتاب می‌دهد. این امر بر طبق قاعده و به طریق اولی، درباره تفاسیر نیز صادق است؛ یعنی هنگام بررسی

۱. Hermeneutics of Suspicion

تفاسیر متون مقدس باید توجه داشته باشیم بسیاری از آنها تحت تأثیر دغدغه‌ها و پیش‌فرض‌های مفسر نوشته شده‌اند و چه بسا می‌شد تفسیر متن مقدس را به شکلی دیگر انجام داد. دیدن این لایه پنهان دشوارتر است (Ricoeur, 1976, pp. 123-145).

پل ریکور، فیلسوف فرانسوی و یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان هرمنوتیک، در سال ۱۹۶۵م اصطلاح هرمنوتیک تردید را در کتاب خود **فروید و فلسفه: جستاری در تفسیر**^۱ معرفی کرد. ریکور معتقد است هر متن به دلیل ریشه‌دار بودن در بافت تاریخی و فرهنگی خود، ممکن است حامل پیش‌فرض‌ها و تعصباتی باشد که برای خواننده آشکار نیستند و این پیش‌فرض‌ها می‌توانند درک ما از متن را محدود یا تحریف کنند. بنابراین هرمنوتیک تردید به مثابه روشی برای شناسایی و نقد این پیش‌فرض‌ها به کار می‌رود. ریکور تأکید می‌کند که خواننده باید با نگاه انتقادی و شکاکانه به متن نزدیک شود و هدف از این کار، فراترفتن از معنای ظاهری و کشف لایه‌های عمیق‌تر متن است. او معتقد است که هرمنوتیک باید با توجه به معانی، رموزها، نمادها و نشانه‌ها، با رویکردی مبتنی بر سوءظن و شک، متن را بررسی کند و نباید فریب ظاهر معانی را خورد. از نظر ریکور، این رویکرد به منزله ابزاری برای کشف حقیقت پنهان، ورای نمادها و معانی ظاهری متن عمل می‌کند (Ricoeur, 1970, p. 36).

همان‌طور که خود ریکور می‌گوید، هرمنوتیک تردید بسط و ادامه کار کسانی است که او آنان را «استادان تردید» می‌نامد؛ یعنی مارکس، فروید و نیچه که درباره مبانی اقتصاد، روانکاوی و تبارشناسی، پرسش‌هایی سنجشگرانه طرح کردند و کوشیدند از منظر تردید، به لایه‌های مختلف آن نگاه کنند. در آثار آنان، مفهومی با عنوان آگاهی دروغین دیده می‌شود که به‌نوعی هم‌معنا با ایدئولوژی تلقی می‌شود، اعم از ایدئولوژی‌های اقتصادی، دینی، روان‌شناختی یا حتی علمی (Ricoeur, 1970, p. 34). تأکید بر آگاهی دروغین به معنای پذیرش تأثیر اموری، همچون وضعیت تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، جغرافیایی، جنسیتی، منافع طبقاتی، گفتمان حاکم بر زمانه و ... بر فهم افراد از

۱. De l'interprétation: Essai sur Sigmund Freud





متن بود که می‌شد آنها را با دقت در تفاسیر یا در فهم مفسران پی‌گیری کرد و نشان داد. ریکور کوشش برای نقد این «آگاهی‌های دروغین» یا ایدئولوژی را هرمنوتیک تردید نامید (ریکور، ۱۳۹۵، ص ۱۶). به همین دلیل، هرمنوتیک تردید به ما کمک می‌کند تا بتوانیم ذهن خود را از «تاریخ اثرگذار» در فهم و تفسیر متن مقدس آزاد کنیم.

تفاسیر گذشتگان از متن، بر فهم ما مؤثر است. هانس گئورگ گادامر در به‌رسمیت‌شناختن این تأثیر تأکید کرد و آن را «تاریخ اثرگذار»^۱ نامید (Gadamer, 2004, p. 299). گادامر به اهمیت سنت توجه کرد. سنت بر فهم ما تأثیر می‌گذارد، آن‌هم به گونه‌ای که به طور معمول، به آن التفات نداریم. موقعیت ما حاصل این تاریخ اثرگذار است و موقعیت ما نیز به نوبه خود، هم نوع پرسش‌ها و هم موضوع این پرسش‌ها را تعیین می‌کند. در نهایت نیز تصویری از عینیت به دست می‌آید که خود، حاصل همین موقعیت‌مندی است (Gadamer, 2004, pp. 299-306).

درست است که فهم ما نمی‌تواند از پیش‌داوری‌هایش، از جمله تاریخ اثرگذار رها شود؛ اما با نگاهی سنجشگرانه در آثار پیشین می‌تواند آثار را غربال کند. سوء‌ظن/تردید به آثار پیشین یعنی پس‌زدن انگیزه‌هایی نهفته که در آنها تأثیر گذاشته و بعد بر فهم ما نیز مؤثر است. هیچ‌یک از مفسران متن از این انگیزه‌ها و زمینه‌ها مبرا نیست؛ زمینه‌هایی چون مردسالاری، رابطه با قدرت سیاسی، طبقه اجتماعی و ... در بازخوانی سنجشگرانه از متن پی‌می‌بریم که این تفاسیر از چند جهت، به فهم دقیق آسیب می‌رساند، هم چیزهایی را بر متن بار می‌کند که چه‌بسا در خود متن نیست و هم باعث به‌حاشیه‌راندن برخی افراد و گروه‌های اجتماعی می‌شود. نقطه آغاز تفاسیر رهایی‌بخش، سوء‌ظن و سنجشگری و غربال آثار پیشین با هدف بازکردن راهی نو در فهم است. عنوان کتاب اسماء بارلاس *Unreading Patriarchal Interpretations of the Qur'an* در واقع به معنای خنثی‌سازی خوانش‌های مردسالارانه از قرآن است. «Unreading» به معنای خنثی‌سازی خوانش‌هاست. خود بارلاس در مقدمه کتاب، بارها بر این نگاه سنجشگرانه به آثار

۱. Wirkungsgeschichte

مفسران تأکید می‌کنند: «برای فهم خوانش‌های مردسالارانه از قرآن، باید نه تنها رابطه میان هرمنوتیک و تاریخ، بلکه همچنین رابطه میان محتوای دانش و روش‌های تولید آن را بررسی کنیم» (Barlas, 2019, p. 10).

به همین شیوه، نقطه آغاز تفاسیر رهایی‌بخش این است که یادآوری کنیم چگونه تفاسیر پیشین تحت تأثیر پیش‌داوری‌های حاکم بر موقعیتی خاص تولید شده‌اند و چگونه با بدگمانی به انگیزه‌های نهفته در آن تفاسیر می‌توان از نو متن را فهم کرد. یکی از پیش‌شرط‌های تفسیر رهایی‌بخش این است که مفسر، پرسش‌ها یا پاسخ‌های پیشین را بازنگری کند و پیش‌فرض‌های حاکم بر آنها را گوشزد کند.

نکته دیگری که هرمنوتیک تردید را به ابزاری مناسب تبدیل می‌کند، هماهنگی و تکمیل‌کنندگی آن در کنار هرمنوتیک ایمان (یا هرمنوتیک همدلی) است. ریکور معتقد بود تردید خارج از کنترل امری نابودگر است؛ زیرا هیچ چیز پس از آن معنادار نیست (Scott-Baumann, 2009, p. 176). بنابراین او بعد از مدتی که ابهام‌ها پدیدار شدند، «هرمنوتیک» و «تردید» را به صورت جداگانه به کار برد (Bigger, 2011, p. 107). علت این امر آن بود که ریکور به مرور زمان متوجه شد ماهیت انتقادی و غالباً شکاکانه تردید - که تمرکز آن بر کشف سوگیری‌ها و توهمات پنهان است - فقط یک سویه از طیف گسترده‌تر تفسیری است. ریکور معتقد بود برای کامل بودن تفسیر، باید، هم به تردید که در پی به‌چالش کشیدن و پرسش‌گری است، توجه کرد و هم به رویکردهایی که به دنبال یافتن معنا به شیوه‌ای سازنده و مثبت هستند؛ یعنی رویکردهایی که غالباً به دنبال کشف حقیقت، انسجام و ارزش‌های موجود در متن هستند. این رویکرد دوسویه توازن میان شکاکیت و آنچه را ریکور «هرمنوتیک ایمان»^۱ نامید، برقرار می‌کند؛ یعنی آن‌گونه از تفسیر که در آن، مفسران متون یا ایده‌ها را با تمایل به فهمیدنشان می‌خوانند و حتی به انسجام معنای ظاهری آنها نیز اعتماد می‌کنند (Ricoeur, 1997, pp. 193-196).

۱. Hermeneutics of faith





هرمنوتیک همدلی،^۱ اگرچه اصطلاحی نیست که خود ریکور به طور مستقیم، از آن استفاده کرده باشد، در میان مفسران آثار ریکور و برخی فیلسوفان دیگر، با رویکردی همدلانه تر بحث شده است. این دیدگاه با مفهوم هرمنوتیک ایمان ریکور هم‌راستا است؛ یعنی رویکردی که در آن، مفسران به جای آنکه تنها به تجزیه و تحلیل انتقادی پردازند، با سطحی از اعتماد به متن نزدیک می‌شوند و بر درک و بازسازی معنای آن تمرکز می‌کنند. فیلسوفانی، مانند هانس گنورگ گادامر نیز بر رویکرد گفت‌وگویی در تفسیر تأکید کرده‌اند که در آن، فهم به معنای گشایش به سوی موضوع است، نه شکاکیت فوری که در آن، فرد از همان ابتدا، تنها بر اساس تردید آغاز می‌کند. هرمنوتیک تردید و هرمنوتیک ایمان/همدلی دو روی یک سکه هستند. استفاده هم‌زمان از هر دو رویکرد، باعث ایجاد تعادل بین همدلی و تردید می‌شود و در نتیجه می‌توانیم به فهمی عمیق‌تر دست پیدا کنیم.

۳. هرمنوتیک تردید راهبرد حل تعارض مسئله زنان و کتاب مقدس

هرمنوتیک تردید پل ریکور، اگرچه اغلب با متون سکولار و مفاهیم فلسفی همراه است، پیامدهای مهمی برای تفسیر متون دینی نیز دارد. ساختارشکنی دگما، کاوش در معانی پنهان، بررسی نقش قدرت، شناخت نقش تاریخ اثرگذار، درگیر شدن در گفت‌وگو و ... برخی از آنهاست. پرداختن به آنچه بر تفسیر کتاب مقدس و کاربست هرمنوتیک تردید برای حل چالش‌های مربوط به زنان گذشته است، از آن جهت ضروری است که اولین و اثربخش‌ترین شیوه نقد متن با انگیزه حفظ ایمان به آن بوده است. پیش از آن، منظر زنانه‌نگر، یا بر ترک ایمان تکیه می‌کرد یا تنها به بازیابی بخش‌های مثبت درباره زنان اتکا می‌کرد که گویی بدون شکستن مرجعیت کاملاً مردانه و نقد آن، کاری از پیش نمی‌برد.

۱. Hermeneutics of Empathy

۱-۳. راهبرد الیزابت شوسلر فیورنزا

الیزابت شوسلر فیورنزا^۱ (۱۹۳۸) از برجسته‌ترین چهره‌های مطالعات زنانه‌نگر کتاب مقدس است که هرمنوتیک تردید را برای تفسیر زنانه به کار گرفت و کوشید این شیوه را مدون و روشمند سازد. او از جمله مهم‌ترین اندیشمندانی است که وانهادن کتاب مقدس و ایمان را پیش نگرفت، و کوشید شیوه‌ای از فهم و خوانش را پی‌ریزی کند تا حامیان برابری زنان بتوانند همچنان ایمان خود را به پیام کتاب مقدس حفظ کنند. از این جهت، آثار او تفاوت جدی با دیگر آثار فمینیستی، و نیز اهمیت فراوانی دارند.

موسی دویه در کتاب **تفسیر پسااستعماری فمینیستی از کتاب مقدس**^۲ که در آن به مرور عملکرد ضد استعماری مفسران فمینیست کتاب مقدس پرداخته است، در توصیف اهمیت کار الیزابت شوسلر فیورنزا می‌گوید که هدف شوسلر فیورنزا از بازسازی ریشه‌های اولیه مسیحیت، نه تنها بازگرداندن زنان به تاریخ، بلکه «بازگرداندن تاریخ اولیه مسیحیت به زنان» است. برخلاف فمینیست‌های پسامسیحی که سنت‌های مسیحی را ترک کرده‌اند و آنها را به طور جبران‌ناپذیری، مردسالار می‌دانند، شوسلر فیورنزا معتقد است «زنان غربی نمی‌توانند تاریخ شخصی، فرهنگی یا مذهبی مسیحی خود را کاملاً کنار بگذارند و فراموش کنند» (Fiorenza, 1994, p. xix). شوسلر فیورنزا بر پروژه بازسازی اصرار دارد و می‌خواهد زنان را در مرکز تاریخ اولیه مسیحیت قرار دهد؛ زیرا نویسندگان مردسالار متون کتاب مقدس، گردآورندگان، خوانندگان، مترجمان و مفسران گذشته و حال، و همچنین کلیسا و آکادمی، اجازه به حاشیه‌راندن زنان در جامعه را داده‌اند؛ از این رو شوسلر فیورنزا به دنبال ایجاد یک الگوی اکتشافی فمینیستی است که می‌تواند ابتدا با هرمنوتیک تردید، ساختارهای حذف‌کننده زنان که صدای آنها را خاموش کرده‌اند، نمایان سازد و سپس تاریخ مسیحیت را به مثابه تاریخ زنان بازپس گیرد و آنها را نه به مثابه زیردستان بلکه به منزله شرکای برابر در مرکز

۱. Elisabeth Schüssler Fiorenza

۲. Postcolonial feminist interpretation of the Bible





جنبش مبلغان کلیسای اولیه قرار دهد (Dube Shomanah, 2000, p. 27).

شوسلر فیورنزا با تأکید بر زبان جنسیت‌زده کتاب مقدس، استدلال می‌کند که زبان سلطه‌گر با بازنمایی واقعیت به شکلی خاص، آن را طبیعی و رمزآلود جلوه می‌دهد. این امر تفسیر متن را با ضرورت تردید همراه می‌کند؛ باید به همه اجزای متن، حتی ظاهراً بی‌اهمیت‌ترین آنها، با دیدی انتقادی نگریست و معانی پنهان و اهداف نویسنده را کشف کرد. زبان سلطه‌گر از ترفندهای مختلفی برای تحریف واقعیت و تثبیت قدرت استفاده می‌کند و زنان را نادیده می‌گیرد یا به آنها نقش‌های ثانوی می‌دهد (Schussler Fiorenza, 1998, p. 72)؛ برای مثال او فقدان صدای زنان را در بسیاری از روایات برجسته می‌کند. او این سکوت را با شک و تردید می‌نگرد و استدلال می‌کند که زنان احتمالاً نقش مهم‌تری نسبت به آنچه در متن به تصویر کشیده شده است، در وقایع کتاب مقدس، بازی می‌کرده‌اند.

شوسلر فیورنزا از تاریخ‌نگاری فمینیستی استفاده می‌کند که حول کائن فعلی کتاب مقدس و محدودیت‌های پدرسالارانه و مردمحور شکل گرفته است تا کانی برابری را بازسازی کند؛ آن‌گونه که زنان و مردان را به صورت برابر در مرکز مسیحیت اولیه قرار دهد. این کار به او اجازه می‌دهد نشان دهد با وجود تفاسیر و ترجمه‌های مردمحور که حضور و مشارکت زنان را انکار کرده‌اند، بسیاری از زنان با موقعیت‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی، مانند پریسکا (اعمال رسولان ۱: ۱۸-۲۶/ اول قرن‌های ۱۹: ۱۶/ دوم تیموتائوس ۱۹: ۴/ رومیان ۱۶: ۳-۵) لیدیا (اعمال رسولان ۱۶: ۱۳-۱۵)، جونیا و فیپی (رومیان ۱۶: ۱-۴)، مبلغان فعالی در کلیسای اولیه بودند که برای انتشار انجیل و بشارت مسیح سفر می‌کردند و از درایی‌های خود برای اسکان کلیساها استفاده می‌کردند.

۳-۲. مراحل چهارگانه هرمنوتیک تردید و تفسیر زنانه‌نگر

شوسلر فیورنزا استدلال می‌کند بیشتر متون دینی نظم اجتماعی غالب زمان خود را بازتاب می‌کنند و بنابراین ذاتاً مردسالار هستند؛ از این رو پیشنهاد می‌کند برای خواندن متن، مفروضات آن را زیر سؤال ببریم و به دنبال سرنخ‌هایی درباره آنچه ممکن است

حذف شده باشد، بگردیم. این کار شامل فرایندی چند مرحله‌ای از تردید، یادآوری و بازیابی خلاقانه است (Schüssler Fiorenza, 2013, p. 101). هرمنوتیک فمینیستی یک فرایند چهار مرحله‌ای را برای تفسیر کتاب مقدس ترسیم می‌کند:

۱. تجربه: این مرحله اولیه بر تجربه‌های زیسته زنان، به ویژه زنانی که با سرکوب و به حاشیه رانده شدن مواجه هستند، تمرکز دارد. پرسش‌هایی درباره چگونگی ارتباط این تجربه‌ها با متن پرسیده می‌شود.

۲. هرمنوتیک تردید: تمرکز بر نقد سوگیری‌های پدرسالارانه کتاب مقدس و زمینه تاریخی آن. شوسلر فیورنزا معتقد است این سوگیری‌ها معنای اصلی را پنهان کرده و صدای زنان را خاموش کرده‌اند.

۳. هرمنوتیک یادآوری: هدف این مرحله بازیابی تجربه‌ها و دیدگاه‌های زنان است که ممکن است در تفسیر سنتی گم شده یا کم‌اهمیت جلوه داده شده باشد و در بردارنده جست‌وجوی خوانش‌های جایگزین و به چالش کشیدن روایت‌های غالب است.

۴. هرمنوتیک بازسازی: سرانجام، فیورنزا خواستار بازسازی معنای کتاب مقدس بر اساس بینش‌های به دست آمده از مراحل قبلی است. این تفسیر دوباره به دنبال ایجاد درکی فراگیرتر از متن، با تمرکز بر آزادی و عدالت اجتماعی است. او معتقد است هدف این اقدامات، ایجاد دنیایی عادلانه‌تر و برابر برای زنان است که از پیام آزادی کتاب مقدس الهام گرفته است و از دریچه نگاه زنان باز تفسیر شده است (Schüssler Fiorenza, 1995, pp. 15-19).

اگر هر چهار مرحله در تعادل با هم باشند، می‌تواند ما را به هرمنوتیک تردیدی برساند که برای تفسیر کتاب مقدس زنانه نگر مهم است. الیزابت شوسلر فیورنزا تفاوت بین هرمنوتیک مدرن و پست مدرن تردید را در اینجا نشان می‌دهد. روش مدرن

۱. Experience
۲. Hermeneutics of Suspicion
۳. Hermeneutics of Recollection
۴. Hermeneutics of Reconstruction





رویکردی سرد و خنثی و انتقادی خارج از متن است؛ درحالی که روش پست‌مدرن انتقاد از متن، همراه و شریک است (Schüssler Fiorenza, 1999, pp. 36-37) و می‌خواهد در تعامل با متن، به ظرفیت‌های رهایی‌بخش خود دست یابد و آنها را برجسته کند.

۳-۳. یافتن کانن^۱ زنانه‌نگر

او به دنبال چهار مرحلهٔ هرمنوتیک تردید به ایدهٔ «کانن درون کانن» می‌پردازد و از ضرورت رسمیت‌یافتن منظر زنانه سخن می‌گوید و تأکید می‌کند که باید در جایگاه کانن و معتبر قرار گیرند. شوسلر فیورنزا در تحلیل تلاش‌های مفسران فمینیست برای یافتن کاننی رهایی‌بخش به سه اقدام اشاره می‌کند: اقدام نخست، شناسایی کانن درون کانن، یا همان اصل مرکزی یا پیام انجیل است. مفسر زنانه‌نگر با یافتن و برجسته‌سازی پیامی فراگیر در کتاب مقدس، یک جوهر معتبر یا اصل مرکزی را انتخاب می‌کند که از نظر کتاب مقدس، بر حقوق برابر و مبارزات رهایی‌بخش تأکید کرده است. در این ایده، گویی بخشی از متن بر بخش‌های دیگر و به نفع خوانش‌های رهایی‌بخش و عادلانه‌تر اولویت می‌یابد و تبدیل به کلیدی برای فهم سایر بخش‌های متن و حتی کنار گذاشتن بخش‌هایی دیگر می‌شود. چنین هنجار محوری‌ای در کتاب مقدس، به اشخاص اجازه می‌داد تا ادعای اقتدار کتاب مقدس را داشته باشند و به حجیت آن باور داشته باشند و در عین حال، این اتهام را که کتاب مقدس ابزار سرکوب است، رد کنند. پژوهشگران فمینیست کتاب مقدس و الهیات رهایی‌بخش، این جست‌وجوی معتبر برای «کانن درون کانن» را ابداع نکردند، بلکه از نقد تاریخی - الهیاتی تفسیر و الهیات لیبرال به ارث بردند (Schüssler Fiorenza, 1992, p. 790)؛ نقدی که احتمال خطای تاریخی و وجود تناقض در کتاب مقدس را به رسمیت می‌شناسد؛ اما با وجود این، وحدت هنجاری کتاب مقدس را حفظ می‌کند و میان تجربهٔ دینی و ظهور زبانی آن تمایز قائل می‌شود.

۱. کانن (canon) به معنای مجموعهٔ رسمی متون، در ادبیات یا در نهاد دینی است.

این رویکرد به مفسر یا مخاطب متن مقدس کمک می‌کند تا بر پیام و محتوای اخلاقی متن تمرکز کند و از کلمات یا الفاظی که تنش‌زا هستند، عبور کند.

در گام دوم گفته می‌شود، اگرچه هنجار انتقادی فمینیستی از سوی متن کتاب مقدس بیان نشده است، با این حال، می‌توان بین هنجار انتقادی فمینیستی و خودانتقادی درون کتاب مقدس (یعنی سنجش بخش‌هایی از کتاب مقدس در محک بخش‌های دیگر آن) و بینش‌هایی بخشش که خود را برابر کژی‌های فاسدکننده بازخوانی می‌کند، رابطه برقرار کرد. همان‌گونه که عیسی بخش‌هایی از کتاب مقدس را با فقراتی دیگر از آن نقد می‌کرد (متی: ۱۲: ۸-۱) می‌توان معیارهایی را در متن یافت که به واسطه آنها برخی دیگر از الفاظ متن که زنان را فرودست نشان می‌دهد، نقد کرد (Schüssler Fiorenza, 1992, p. 790). در واقع چنین رجوعی به متن از اعتبار خود آن برای برجسته‌سازی محتوای رهایی‌بخش بهره می‌برد.

شوسلر فیورنزا در گام سوم، تأکید بر تجربه‌های معنوی زنان را بررسی می‌کند؛ تجربه‌هایی که باید از سوی مفسران فمینیست برجسته شوند و نیز معتبر و کانون تلقی شوند؛ تجربه‌هایی که تا پیش از این صدایشان خاموش شده یا نادیده گرفته شده‌اند و از این منظر، باید در عهدی سوم بازیابی شوند و فرصت بروز یابند (Schüssler Fiorenza, 1992, pp. 790-791).

شوسلر فیورنزا در تبیین ضرورت نو کردن کانون و رسمیت بخشیدن به تنوع دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که دیدگاه سنتی، کل کتاب مقدس را مجموعه‌ای متحد و الهی از متون می‌بیند. این نگاه فرض می‌کند یک دیدگاه همگن وجود دارد و اغلب تنوع صداها و دیدگاه‌ها در متون کتاب مقدس را نادیده می‌گیرد؛ حال آنکه، شکل‌گیری کانون کتاب مقدس فرایندی تاریخی بوده که تحت تأثیر روابط قدرت و ساختارهای مردسالارانه قرار گرفته است و متن‌هایی که این ساختارها را به چالش می‌کشیدند یا دیدگاه‌های جایگزینی درباره نقش‌های جنسیتی ارائه می‌دادند، اغلب به حاشیه رانده می‌شدند. بنابراین کانون کتاب مقدس بازتاب‌دهنده دیدگاه تاریخی و الهیاتی خاصی است، نه یک وحی کاملاً عینی؛ اما کانون درون کانون از سویی تنوع موجود در کتاب مقدس را





برجسته می کند و زنان را توانمند می سازد تا تفاسیر معناداری را در متن پیدا کنند و از سوی دیگر، تفاسیر سنتی را که برای توجیه فرودستی زنان استفاده می شده اند، به چالش می کشد و پایه ای برای الهیات فمینیستی فراهم می کند که در خود کتاب مقدس ریشه دارد (Schüssler Fiorenza, 1992, pp. 790-791).

در واقع تلاش شوسلر فیورنزا از دو جهت اهمیت فراوانی دارد: اول اینکه، تأکید بر مفاهیم تاریخی تحمیل شده بر متن کتاب مقدس که می تواند غیبت و حذف صدای زنان را توضیح دهد و نشان دهد که لزوماً موضع متن یا تفاسیرش موضع همیشگی خداوند نیستند. دوم اینکه، خود متن حاوی بخش هایی است که بر عدالت و برابری و رهایی بخشی تأکید دارد و این ظرفیتی برای یافتن منظرهای نو و تفاسیر جدید ایجاد می کند؛ در نتیجه هنگام مواجهه با متن و تلاش برای بازنمایی تصویر وضعیت زنان در آن باید همه ظرفیت های آن به کار گرفته شود؛ از این روست که هرمنوتیک تردید را پیش روی رویکردهای زنانه نگر می نهد تا با واکاوی متن و نشان دادن ایدئولوژی های حاکم بر فهم آن، روزنه سایر ظرفیت هایش را بازشناسند و مبنای رهایی بخشی قرار دهند. اکنون می توان فهم متن و تفسیر قرآن را نیز از این منظر بررسی کرد.

۴. روایی کاربست هرمنوتیک تردید در تفسیر آیات مربوط به زنان در قرآن

اکنون باید به پرسش اصلی این مقاله پردازیم که آیا می توان از هرمنوتیک تردید برای فهم قرآن استفاده کرد. اگرچه روشن است که به دلیل نگاه مسلمانان درباره تفسیر لفظی و سرشت وحی به سادگی پذیرفتنی و شدنی نیست، با نشان دادن برخی از جنبه ها و جان مایه های هرمنوتیک تردید، همچون تأکید بر نگاه انتقادی به آنچه سبب سرکوب گروهی از افراد شده، تأکید بر ضرورت تفسیر اخلاقی و عدالت محور، نشان دادن ایدئولوژی های حاکم بر تفاسیر، تاریخ مند دیدن متن و توجه به پیام اصلی و کلی آن که مشابهش در میان آثار برخی روشنفکران مسلمان و حتی برخی سازوکارهای سنتی تفسیر مشهود است می توان از هرمنوتیک تردید درباره قرآن نیز بهره برد. هرمنوتیک تردید به مفسران و قرآن پژوهان کمک می کند تا با حفظ ایمان به وحیانی بودن متن از

این چالش‌ها گذر کنند؛ همان‌گونه که شوسلر فیورنزا در تفسیر کتاب مقدس هم‌زمان از ضرورت نقد زمینه‌های مردسالارانه و سلطه‌سالارانه نهادهای تفسیری کنار بازیابی محتوای عادلانه و رهایی‌بخش خود متن سخن گفته بود و از این مسیر برای رفع چالش‌های مربوط به زنان در متن استفاده کرده بود.

۴-۱. دو رویکرد تفسیری نزدیک به هرمنوتیک تردید درباره قرآن

یکی از رویکردهای حاکم بر تفاسیر رهایی‌بخش، رویکرد کل‌گرایانه^۱ است. به باور اشلایرماخر، فهم به‌طور کلی «کل‌گرایانه» است؛ یعنی فهم جزء در گرو فهم کل، و فهم کل در گرو فهم جزء است. این همان چیزی است که اشلایرماخر «دور هرمنوتیکی» می‌نامد؛ دوری غیرباطل از آنجا که رفته‌رفته به فهمی کامل‌تر می‌انجامد. امینه ودود در بسط «فهم کل‌گرایانه» می‌گوید که وام‌دار فضل‌الرحمان، جان اسپوزیتو و اسماعیل فاروقی است.

اسماعیل فاروقی با سیری مختصر در آثار مفسران متقدم تا مدرن نشان می‌دهد چگونه با وجود باقی‌ماندن باور به نسخ برخی از آیات، به تدریج دایره آیات منسوخ محدودتر می‌شود. در عین حال، باور به نسخ نشان‌دهنده این بوده است که مفسران، مواردی از تناقض را مشاهده می‌کردند. به گفته فاروقی، «تفاوت‌گذاری سطوح معنا، تمایز میان موجودات واقعی مقوله‌ای و ارزش‌های موجود آرمانی یا رتبه‌های بالاتر و پایین‌تر در ارزش‌های موجودات آرمانی این امکان را می‌دهد که ابهام‌ها، اغماض‌ها، تغییرات و تعارضات را بدون طرد یک حرف واحد از متن مقدس کنار بگذاریم» (al-Faruqi, 1962, p. 45). بنابراین کار مفسر آن است که ارزش‌های کلی را استخراج کند و همه دستورها را ذیل آن قرار دهد. به گفته فاروقی، «اگر نظام‌مندسازی ارزش‌شناسانه چنانکه لازم است ارزش‌های والاتر و فروتر را آشکار سازد، مطالبه فرمانبری بی‌قید و لفظ‌محور، غیراسلامی است. چنین فرمانبری‌ای ارزش‌های والاتر را با

۱. Holistic approach





ارزش‌های فروتر یا اصل حرکت‌دهنده عالی متن مقدس را با دستورهای جزیی خاص، هم‌تراز می‌سازد. قطعاً برخی ارزش‌ها بیشتر از ارزش‌های دیگر سزاوار شوق و کوشش ما هستند. بنابراین اینکه همه دستوره‌های قرآنی را از حیث وظیفه‌شناسانه برابر بدانیم، کوری اخلاقی است و بیشترین فاصله ممکن را از روح اسلام دارد» (al-Faruqi, 1962, p. 46)؛ برای نمونه قرآن در مجازات دزدی گفته است: «دست مرد و زن دزد را به کیفر کار زشتی که مرتکب شده‌اند به عنوان مجازاتی از سوی خدا قطع کنید. و خدا توانای شکست‌ناپذیر است. پس کسی که بعد از ستم کردنش توبه کند و اصلاح نماید، یقیناً خدا توبه‌اش را می‌پذیرد. زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است»^۱ (مانده، ۳۸-۳۹). قرآن در این آیات، به دنبال تطهیر از طریق توبه و آموزش از الگو و کیفر است؛ اما همه این ارزش‌ها در یک رده نیستند. اگر قطع دست کیفر را محقق سازد و هم‌زمان ارزش‌های دیگری را از بین ببرد، الزامی بر آن نیست. باید دقت داشته باشیم که مجازات برای دستیابی به تقواست (بقره، ۱۷۹)^۲. همه ارزش‌های بالا باید در خدمت عدالت قرار بگیرد (بقره، ۱۴۳)^۳.

ودود تفسیر کل گرایانه را در مقابل تفاسیر سنتی و تفاسیر واکنشی قرار می‌دهد (ودود، ۱۴۰۰، صص ۳۸-۴۰). تفاسیر سنتی رویکردی اتمیستی دارند و فقرات قرآن را جدا از هم می‌بینند. تفاسیر واکنشی - مثلاً از سوی مدافعان حقوق زنان - نیز نگاهی گزینشی به

۱. «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ * فَمَن تَابَ مِن بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ».

۲. «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛ وای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است، باشد که به تقوا گرایید».

۳. «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يَتَّبِعَ الرَّسُولَ مِمَّن يَنْقَلِبُ عَلَيَّ عَقْبَيْهِ وَإِن كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ؛ و بدین گونه، شما را امتی میانه قرار دادیم، تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد. و قبله‌ای را که [چندی] بر آن بودی، مقرر نکردیم جز برای آنکه کسی را که از پیامبر پیروی می‌کند، از آن کس که از عقیده خود برمی‌گردد، بازشناسیم؛ هر چند [این کار] جز بر کسانی که خدا هدایت‌شان کرده، سخت گران بود و خدا بر آن نبود که ایمان شما را ضایع گرداند؛ زیرا خدا [نسبت] به مردم دلسوز و مهربان است».

فقرات قرآن دارند. از نظر ودود، یافتن پیام‌رهای بخش قرآن بدون این نگاه جزئی و گزینشی ممکن است. او در روش کل‌گرایانه، بر مضامینی که بر کل قرآن سیطره دارند، تمرکز می‌کند؛ مضامینی، چون توحید و عدالت. پیام فقرات جدا از هم در قرآن، ذیل این مضامین کلی قابل فهم است. فضل‌الرحمان در مضامین اصلی قرآن نیز از این روش بهره‌جسته بود تا نشان بدهد چگونه جزییات قرآن را باید از فیلتر این مفاهیم کلی گذر داد (فضل‌الرحمان، ۱۳۹۷ «ب»). نظریهٔ دوحرکتی او در فهم قرآن، دقیقاً به این هدف کمک می‌کند. از نظر وی، برای فهم مؤمنانهٔ قرآن باید در دو حرکت، «روح قرآن» را کشف و پیاده کنیم. در حرکت نخست، متن را به زمان ظهورش ببریم و «اصول کلی» آن را در بافتار تاریخی‌اش استخراج کنیم. در حرکت دوم، آن پیام کلی را در بافتار تاریخی خودمان پیاده می‌کنیم (فضل‌الرحمان، ۱۳۹۷ «الف»، ص ۳۰).

۲۰۳



نظر

بررسی امکان‌کاربست هرمنوتیک تردید در فهم آیات مربوط به زنان

نظریهٔ دوحرکتی فضل‌الرحمان به مسلمانان کمک می‌کند، هم به متن وفادار باشند و هم زندگی مدرنی را پیش بگیرند. به همین دلیل، بسیاری از مسلمانان رهایی‌بخش، از جمله ودود و بارلاس به آن تکیه کرده‌اند. در عین حال، انتقادهای فراوانی هم به آن وارد شده است. فرید اسحاق از منظر رهایی‌بخش، افزون بر ارج گذاشتن به نظریهٔ فضل‌الرحمان، این انتقاد را وارد می‌کند که وی به منظر هرمنوتیکی کسانی که حرکت‌ها را انجام می‌دهند، توجهی ندارد. همچنین او از بی‌توجهی رحمان به پراکسیس (کنش) مبارزانه گلایه می‌کند (Esack, 1997, p. 11). از نظر ذیشان غفار، اشکال نظریهٔ رحمان این است که بنا بر مبانی روش‌شناسانه، در مطالعهٔ تاریخی نمی‌توان لزوماً اصولی کلی را لحاظ کرد. به علاوه، رحمان «جهان‌بینی» قرآن را به اعمال (نوعی قانون اساسی) فرومی‌کاهد؛ درحالی‌که الهیات قرآن چیزی فراتر است. انتقاد سوم غفار بر رحمان این است که به روش‌های شناخته‌شدهٔ درون سنت اسلامی برای فهم متن و استخراج قواعد زندگی مسلمانان توجه کافی ندارد (Ghaffar, 2022, pp. 75-76).

با وجود چنین انتقادهایی، چه نظریه‌های مدرن کشف «روح قرآن» و چه دسته‌بندی‌های سنتی‌تر، مانند دسته‌بندی قرآن به محکم و متشابه و چه توجه به آیات منسوخ، از روندی حکایت می‌کند که گویا در آن، برخی آیات و مضامین بر آیات و



مضامین دیگر اولویت یافته‌اند. به عبارت دیگر، مسلمانان بدون اینکه اعتراف کنند، به طور معمول، برای آیاتی بیش از آیاتی دیگر اهمیت قائل شده و بقیه متن را ذیل آن فهمیده‌اند؛ اما امروزه مفسران عمدتاً رهایی‌بخش کوشیده‌اند که این نوع فهم را روشمند سازند. این کار هم چیزی شبیه هرمنوتیک تردید است؛ یعنی فهم در سایه تردید در بافتارها و زمینه‌هایی تأثیرگذار که باعث می‌شود بخشی از متن، الزام‌آورتر قلمداد شود. خود غفار در توضیح روش تاریخی - انتقادی، مطالعه‌ای موردی از سوره نساء دارد که در آن توضیح می‌دهد، چگونه اشاره به آفرینش از «نفس واحده» و سپس خلق زوج از آن در ابتدای سوره همگام با دغدغه سوره‌های مدنی درباره تنوع و تکثر و به هم خوردگی یگانگی و یکپارچگی است. این درون‌مایه کلی در مرحله بعد در آیات ۳-۱۰ در بحث مراقبت از اقشار ضعیف‌تر جزیی می‌شود و سپس قوانین ارث و روابط بین زوجین در آیات ۱۱-۲۸ به میان می‌آید. آیات ۲۹-۴۳ (به‌ویژه ۳۲-۳۴) برتری مردان بر زنان در ارث را توجیه می‌کنند. تحول مضامین حاکم بر سوره‌ها از پایان دوران مکه تا آغاز دوران مدینه و حتی سازوکارهای درون سوره نساء، مانند تغییر فواصل هم‌زمان با تغییر مضامین، نشان‌دهنده آن است که آیه نخست به دنبال سخن گفتن از قصه آفرینش نیست، بلکه می‌خواهد نشان دهد که گرچه در آغاز، یکپارچگی و بی‌جنسی حاکم بوده و خدا نیز چنین چیزی را می‌خواسته است، به دلیل واقعیت‌های اجتماعی، روابط اقتصادی خاصی بین زنان و مردان حاکم است که وضعیتی فرودست‌تر را برای زنان اقتضا می‌کند. چنین برداشتی که از بررسی تاریخی و ادبی متن حاصل می‌شود، می‌تواند در خدمت فقه مقاصدی قرار گیرد که مقاصد قرآنی را بر مبنای اقتضائات اجتماعی و تاریخی خاص می‌فهمد و احکام مربوط به زنان و مردان را بر آن اساس صادر می‌کند (Ghaffar, 2022, pp. 76-89).

۲-۴. پیشینه دست کشیدن از الزام‌آوردن بخشی از کائنات در سنت اسلامی

نقل قول‌های بالا این شائبه را پیش می‌آورد که هرمنوتیک تردید، هم از فضای مسیحی و اروپا و آمریکای شمالی برخاسته و هم با رویکردهای نوگرایانه و رهایی‌بخش

در فهم متن سازگار است و با سنت اسلامی، بیگانه است. در پاسخ باید به مفاهیمی آشنا در سنت اسلامی، مانند ناسخ و منسوخ یا اسباب نزول اشاره کرد. مفهوم ناسخ در سنت اسلامی، به این معناست که برخی آیات بنا بر موقعیتی موقتی، الزام آور بودند و با آیه‌ای ناسخ، الزام نخستین از بین رفته و الزامی دیگر جایگزین شده است. به عبارت دیگر، ناسخ یعنی خداوند حکمی را که قبلاً تشریح کرده بود، با حکم جدیدی تغییر دهد یا به طور کلی آن را بردارد. این تغییر یا برداشتن حکم، با دلیل شرعی دیگری انجام می‌شود که معمولاً آیه‌ای جدید در قرآن است (معرفت، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۷۷). اسباب نزول هم برای نشان دادن این به کار می‌رود که چگونه متنی در پاسخ به نیازها و مسائلی خاص به وجود آمده است. با وجود اینکه همه متن - از ناسخ یا منسوخ یا هر متنی با اسباب نزول خاص یا غیر از آن از قرآن کریم - مقدس و جاودانی است، مسلمانان همواره سازوکارهایی داشته‌اند که نشان دهند متن با موقعیت‌هایی خاص پیوند داشته است. از این منظر درست است که هرمنوتیک تردید از نظر معرفت‌شناسانه در بافتی نوگرایانه و رهایی‌بخش در مسیحیت به وجود آمده و نیز با رویکردهای نوگرایانه و زنانه‌نگر در میان مسلمانان سازگار است، روشی چندان دور از سنت اسلامی ندارد و در واقع انگاره‌های ناسخ و اسباب نزول در موارد فراوانی برای توجیه چنین رویکردی در فهم به کار می‌رفتند. فاروقی نیز به چنین مفاهیمی استناد کرده است. در واقع وجود این مفاهیم در سنت اسلامی نشان می‌دهد چیز خطرناک یا بیگانه‌ای در هرمنوتیک تردید نیز وجود ندارد.

اکنون این پرسش پیش می‌آید که اگر چنین مفاهیمی در سنت اسلامی هست، چرا باید مفاهیمی برگرفته از نظریه فهم ریکور یا الهیات مسیحی زنانه‌نگر را وارد گود کنیم؟ پاسخ این است که هرمنوتیک تردید روشمندی مواجهه با متن را پاس می‌دارد و از تعلیق متون بر مبنای سلیقه جلوگیری می‌کند. حساسیت به عدالت و اخلاق فرادینی که موتور محرک روش‌های هرمنوتیک تردید است، با حذف سلیقه‌ای بر مبنای اجماع گروهی و برتری‌جویی الهیاتی یا فقهی تفاوت دارد. به علاوه، هرمنوتیک تردید راه را





برای گفت‌وگو درباره انگیزه‌های درون متن مبتنی بر روش‌های تاریخی یا ادبی باز می‌گذارد.^۱

۳-۴. اتهام رویکرد گزینشی

کیشا علی و عایشه هدایت‌الله که هر دو مسلمان و مدافع برابرگرایی جنسیتی هستند، این اتهام را به تفسیرهای زنانه‌نگر ودود و بارلاس روا داشته‌اند که با فهمی گزینشی از قرآن، در پی تحمیل انگاره‌های برابرگرایانه بر متنی بوده‌اند که در مردسالاری ریشه داشته است. به گفته علی، امینه ودود و اسما بارلاس ادعا کرده‌اند جاهایی که قرآن در آن مردان را به مثابه مرد خطاب می‌دهد، به نیازهای عملی مردسالاری موجود - به‌ویژه مردسالاری موجود در عربستان قرن هفتم - پاسخ می‌دهد. این توضیح تبیینی رضایت‌بخش برای بحث‌هایی، مانند طلاق یا بیوه‌شدن یا موافقت با ازدواج، فرمان‌هایی به مردان مبنی بر اینکه وظایفی را در قبال زنان رعایت کنند؛ اما به آنها اجازه عمل مستقل می‌دهد که نشان‌دهنده مسیری دور از سلطه و کنترل خانوادگی مردان است؛ اگر نگوییم طرد کامل مردسالاری است؛ اما هنگامی که بحث به رابطه جنسی می‌رسد، این تفسیر چندان قانع‌کننده نیست. در شماری از آیات درباره رابطه جنسی، درباره زنان سخن گفته می‌شود و مردان مورد خطاب سخن هستند؛ به گونه‌ای که گویا سلطه مردان مفروض گرفته می‌شود و با اقدامات بهبودبخشی که هدفشان محدود ساختن دایره عمل مردان یا افزایش دایره عمل زنان است، میانه‌ای ندارد (Ali, 2006, p. 128).

علی می‌پذیرد که در پاسخ می‌توان به آیه ۱۸۷ سوره بقره^۲ اشاره کرد که در آن زنان

۱. برای آگاهی از روش‌های تاریخی و ادبی، نک: توفیقی، ۱۴۰۱.

۲. «أَجَلٌ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفْتُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ هُنَّ لَبَاسُ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسِ لِهِنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتِغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُوا الصَّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ؛ در شب‌های روزه، هم‌خوابگی با زنانان بر شما حلال گردیده است. آنان برای شما لباسی هستند و شما برای آنان لباسی هستید. خدا می‌دانست که شما با خودتان

و مردان لباس یکدیگر خوانده می‌شوند. او می‌پذیرد همان‌طور که در قرآن خوردن و آشامیدن جنسیت‌بردار نیست، روزه گرفتن و رابطه جنسی هم گویا جنسیت‌بردار نیست و البته آیه، زنان و مردان را به گونه‌ای برابر، لباس یکدیگر می‌داند؛ اما همین آیه آغاز رابطه جنسی یا دست کشیدن از آن را در مواقع خاص به مردان نسبت می‌دهد. همچنین آیات ۲۲۲-۲۲۳ سوره بقره^۱ چنین اختیاری را به طور کامل، برای مردان تعریف کرده است. عاملیت جنسی فقط برای مردان تعریف شده است (Ali, 2006, pp. 129-130).

به گفته علی، یکی از مفروضات بارلاس این است که هر فهمی که مردسالاری را در متن ببیند، خوانشی غلط است. همچنین وجود روابط دوسویه و صمیمانه در قرآن، به باور بارلاس، به معنای طرد سلسله مراتب جنسیتی در متن است. علی با هر دوی فرض‌ها مخالفت می‌کند و نشان می‌دهد که قرآن در پی طرد برتری مرد در خانواده و جامعه نیست (Ali, 2006, pp.132-133). از این منظر درحالی که ودود و بارلاس با خوانش‌های اتمیستی و تأکید بی‌رویه بر برخی آیات جزئی بدون لحاظ کردن تصویر کلی قرآن مخالفت می‌کردند، علی این انتقاد را به آنها وارد می‌کند که خودشان همه تصویر قرآن از روابط میان زن و مرد را ندیده‌اند.



ناراستی می‌کردید، پس توبه شما را پذیرفت و از شما درگذشت. پس، اکنون [در شب‌های ماه رمضان می‌توانید] با آنان هم‌خوابگی کنید، و آنچه را خدا برای شما مقرر داشته، طلب کنید. و بخورید و بیاشامید تا رشته سپید بامداد از رشته سیاه [شب] بر شما نمودار شود؛ سپس روزه را تا [فرا رسیدن] شب به اتمام رسانید. و درحالی که در مساجد معتکف هستید [با زنان] درنیامیزید. این است حدود احکام الهی! پس [زنها] به قصد گناه [بدان نزدیک نشوید. این گونه، خداوند آیات خود را برای مردم بیان می‌کند. باشد که پروا پیشه کنند].

۱. «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُؤْمِنِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» *يَسْأَلُكُمْ خَوْفٌ لَكُمْ فَأْتُوا خَوْفَكُمْ أَنِّي شِئْتُمْ وَقَدْ قُومُوا لِنَفْسِكُمْ وَأَتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ كُمَّلَةٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ؛ از تو درباره عادت ماهانه [زنان] می‌پرسند، بگو: «آن، رنجی است. پس هنگام عادت ماهانه، از [آمیزش با] زنان کناره‌گیری کنید، و به آنان نزدیک نشوید تا پاک شوند. پس چون پاک شدند، از همان‌جا که خدا به شما فرمان داده است، با آنان آمیزش کنید». خداوند توبه‌کاران و پاکیزگان را دوست می‌دارد *زنان شما کشتزار شما هستند. پس از هر جا [و هر گونه] که خواهید، به کشتزار خود [در] آید، و آنها را برای خودتان مقدم دارید، و از خدا پروا کنید و بداند که او را دیدار خواهید کرد، و مؤمنان را [به این دیدار] مژده ده.»



عایشه هدایت‌الله نیز مانند علی بر این باور است که قرآن ضمن پذیرش روابط دوستانه میان زنان و مردان، سلطه مالی و اجتماعی و جنسی مردان بر زنان را به رسمیت می‌شناسد. به گفته هدایت‌الله، هیچ اندازه‌ای از این دست تفاسیر نمی‌تواند متن را با فهم امروزی ما از عدالت سازگار سازد (هدایت‌الله، ۱۴۰۰، ص ۲۲۴). به بیان دیگر، از منظر هدایت‌الله، ما نمی‌توانیم با استفاده از نوعی اخلاق فرادینی به سراغ متنی برویم که سلطه یک جنس بر جنس دیگر را پذیرفته است، و در عین حال، متن را گزینشی نخوانیم.

اسما افسرالدین در پاسخ به علی و هدایت‌الله به چند نکته توجه می‌دهد. نخست اینکه، اصولاً تصور «ما» از عدالت شاید برخاسته از نگاهی غربی است که به معنای عدالت در بافتارهای مختلف بی‌توجه است و می‌خواهد الگویی واحد از رهایی جنسیتی را که حاصل تجربه تاریخی غربی است، بر کل جوامع تحمیل می‌کند. او به درستی به این نکته توجه می‌دهد که در فهمان از اخلاق فرادینی باید به تجربه‌های غیرغربی از آزادی و رهایی و عدالت توجه داشته باشیم. افسرالدین همچنین نشان می‌دهد که قرآن دقیقاً مخالف سلطه مردان است؛ زیرا قرآن در صورت پذیرش سلطه مردان «باید فرودستی هستی‌شناختی زنان به مردان را مفروض بگیرد؛ لازم بداند که همه زنان تابع همه مردان/شوهران باشند - که این شرط لازم مردسالاری است -، عبادت و اعمال مردان را والاتر از زنان بداند و کسب علم و دسترسی به نیکی اخلاقی و اجتماعی را محدود به مردان بداند» (Afsaruddin, 2023, p. 108). به گفته افسرالدین، قرآن دقیقاً به دنبال چیزی خلاف همه اینهاست.

به گفته افسرالدین، پیام قرآن درباره مناسبات زنان و مردان، هم در میان مفسران سنتی دستخوش نگاه‌های مردسالارانه شده است و هم در میان مفسران فمینیست؛ برای نمونه ابن کثیر در تفسیر فضل «مردان» بر زنان در آیه ۳۴ سوره نساء،^۱ به تفسیر خودش

۱. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالضَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ خَافِطَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَحَافُونَ نُسُوزَهُنَّ فَعَطْوَهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرُبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا

درباره «فضل» برخی از پیامبران بر پیامبران دیگر ذیل آیه ۲۵۳ سوره بقره^۱ توجیهی نداشته است. در این آیه گفته شده است که خدا به موسی برتری داده است؛ چون با او به طور مستقیم، سخن گفته است. ابن کثیر به حدیثی منقول از ابوهریره ارجاع می‌دهد که در آن گفته شده است، پیامبر ﷺ هنگام مشاهده نزاع یک یهودی و یک مسلمان درباره برتری پیامبر اسلام ﷺ یا موسی ﷺ بیان می‌کند که به ایشان نسبت به پیامبران دیگر برتری ندهند. ابن کثیر نتیجه‌گیری می‌کند که خوب است، تصمیم درباره برتری پیامبری بر پیامبری دیگر نباید حاصل خوش آمده‌های قبیله‌ای باشد، بلکه باید به خدا واگذار شود؛ اما خود ابن کثیر وقتی به آیه ۳۴ سوره نساء می‌رسد، خودش گرفتار پیش‌داوری‌های مردسالارانه‌اش می‌شود (ابن کثیر، ج ۱، صص ۲۸۷-۲۸۸) و از یاد می‌برد تصمیم‌گیری درباره برتری کسی بر کسی دیگر باید به خدا واگذار شود. برخی مفسران زنانه‌نگر، مانند علی و هدایت‌الله هم به گفته افسرالدین، بیش از اندازه بر آیه ۳۴ سوره نساء متمرکز شده‌اند تا وجود مردسالاری در قرآن را اثبات کنند. این افراد می‌توانستند به آیه ۷۱ سوره توبه هم توجه کنند که برای زنان عاملیت دینی و اجتماعی قائل است. فارغ از اینکه تا چه حد با نتایج افسرالدین همراه باشیم، می‌توانیم ببینیم

۲۰۹



نظر

بررسی امکان کاربست هرمنوتیک تردید در فهم آیات مربوط به زنان

تَبِعُوا عَلَيْهِمْ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا؛ مردان سرپرست زنانند، به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه از اموالشان خرج می‌کند. پس زنان درستکار فرمانبردارند [و] به پاس آنچه خدا [برای آنان] حفظ کرده، اسرار [شوهران خود] را حفظ می‌کنند. و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید، [نخست] پندشان دهید و [بعد] در خوابگاه‌ها از ایشان دوری کنید و [اگر تأثیر نکرد]، آنان را بزنید؛ پس اگر شما را اطاعت کردند، [دیگر] بر آنها هیچ راهی [برای سرزنش] مجوید که خدا والای بزرگ است.

۱. «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ ۗ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتُلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مَنْ بَعْدَ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ ۗ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتُلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ؛ برخی از آن پیامبران را بر برخی دیگر برتری بخشیدیم. از آنان کسی بود که خدا با او سخن گفت و درجات بعضی از آنان را بالا برد؛ و به عیسی پسر مریم، دلایل آشکار دادیم، و او را به وسیله روح القدس تأیید کردیم؛ و اگر خدا می‌خواست، کسانی که پس از آنان بودند، بعد از آن [همه] دلایل روشن که برایشان آمد، به کشتار یکدیگر نمی‌پرداختند؛ ولی با هم اختلاف کردند؛ پس بعضی از آنان کسانی بودند که ایمان آوردند، و بعضی از آنان کسانی بودند که کفر ورزیدند؛ و اگر خدا می‌خواست با یکدیگر جنگ نمی‌کردند؛ ولی خداوند آنچه را می‌خواهد انجام می‌دهد.»



که او چگونه این روند خواندن آیات در سایه یکدیگر را بازهم پیش می‌برد و در عین حال می‌کوشد با استفاده از برخی آیات و مفاهیم بزرگ قرآنی از تأثیر مفاهیمی، مانند «فضل»، «درجه»، «ضرب» و «قنوت» در اخلاق دینی و باور و زیست مسلمانی بکاهد (Afsaruddine, 2023, p. 99-100). به این معنا، هرمنوتیک تردید گفت‌وگویی پیوسته است که با گزینش‌های مداوم و برتری‌دادن به برخی مفاهیم یا آیات بر برخی آیات دیگر - یا اولویت ادله عقلی بر ادله نقلی یا اولویت یک دلیل نقلی بر دلیل نقلی دیگر - به فهمی عادلانه‌تر و هم‌زمان روشمندتر از متن برسد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش در پی بررسی این بود که آیا می‌توان هرمنوتیک تردید را برای تفسیر آیات مربوط به زنان به کار گرفت؟ آنچه این مقاله معرفی کرد حاصل مطالعه‌ای بر مبنای الهیات تطبیقی است. یکی از اهداف الهیات تطبیقی، به کارگرفتن تجربه‌ها و مسائل دیگر ادیان برای فهم بهتر دین خود است. بر این مبنای در این مقاله، به بررسی تجربه بازتفسیر کتاب مقدس در سنت مسیحی به وسیله هرمنوتیک تردید پرداخته شد. هدف این هرمنوتیک آن است که به خواننده درباره لایه‌های پنهان متن و نیز لایه‌های پنهان سنت تفسیری آگاهی دهد. پس از مرور و معرفی روش‌های الیزابت شوسلر فیورنزا که یکی از سردمداران این رویکرد به کتاب مقدس است، نشان داده شد مفسر در چنین رویکردی باید با استفاده از هرمنوتیک تردید نشان دهد دلایل نادیده‌انگاری یا ساکت کردن صدای زنان در تفاسیر کتاب مقدس مبتنی بر چه سنجی از امور انسانی، اجتماعی و روابط قدرت بوده است و سپس با برجسته‌سازی ظرفیت‌های رهایی‌بخش و عادلانه متن، به بازاندیشی در تفاسیر کمک کند. در بخش پایانی، ابتدا دو رویکرد تفسیری نزدیک به هرمنوتیک تردید درباره قرآن مرور شد و نیز به این مطلب اشاره گردید که در تفسیر سنتی اسلامی نیز گاه بخشی از متن به نفع بخشی دیگر از متن کنار گذاشته می‌شود. در واقع این نگاه منحصر به تفاسیر نوگرایانه نیست و در گذشته، سنت ما با مفاهیمی، چون نسخ و اسباب نزول یا قاعده محکم و متشابه از هرمنوتیک تردید

استفاده‌ای ولو ناروشمند و گزینشی شده است. این گزینشی بودن یکی از اتهاماتی است که به برخی تفاسیر زنانه‌نگر هم زده شده است. در عین حال توضیح داده شد که می‌توان با دقت در شرایط تاریخی حاکم بر متون و تفاسیرشان، گفت‌وگویی نو را درباره گزینش آیات و مفاهیم قرآنی رقم زد تا کاری روشمند انجام شود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



فهرست منابع

* قرآن کریم

** کتاب مقدس

ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو. (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم (محقق: محمدحسین شمس‌الدین، ج ۱، چاپ اول). بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.

توفیقی، فاطمه. (۱۳۹۶). هرمنوتیک سوءظن. ماهنامه زنان امروز، (۲۷)، ص ۱۰۶.

توفیقی، فاطمه. (۱۴۰۱). روش‌های مدرن تفسیر متون مقدس (چاپ اول). تهران: کرگدن.

شفیعی، سعید؛ اسلامی، آرزو؛ اقبال، ابراهیم؛ و عبایی، محمود. (۱۳۹۸). رهیافت‌های

تاریخی ادبی به تفسیر فمینیستی کتاب مقدس و قرآن کریم. پژوهش‌های ادیبانی، ۷(۱۳)، صص ۲۹-۴۸.

فضل‌الرحمان. (۱۳۹۷ «الف»). اسلام و مدرنیته (مترجم: زهرا ایران‌بان). تهران: کرگدن.

فضل‌الرحمان. (۱۳۹۷ «ب»). مضامین اصلی قرآن (مترجم: فاطمه علاقه‌بندی). تهران: کرگدن.

فناهی، ابوالقاسم. (۱۳۹۱). اخلاق تفسیر. کتاب ماه دین، (۱۸۴)، صص ۴-۱۱.

معرفت، محمدهادی. (۱۳۶۷). التمهید فی علوم القرآن (ج ۲، چاپ اول). قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.

هدایت‌الله، عایشه. (۱۴۰۰). حاشیه‌های فمینیستی قرآن (مترجم: مرضیه محمص و نفیسه دانش‌فرد، چاپ اول). تهران: کرگدن.

کیانی فرد، نازنین، و لک زایی، مهدی. (۱۴۰۱). تحلیل فمینیستی تفسیر کتاب مقدس با استفاده

از الگوی هرمنوتیکی شوسلر فیورنزا. پژوهشنامه ادیان، ۱۶(۳۱)، ۱۸۸-۲۱۰.

مهریزی، مهدی. (۱۳۹۳). قرآن و مسئله زن (چاپ اول). تهران: نشر علم.

ودود، امینه. (۱۴۰۰). قرآن و زن (مترجم: اعظم پویا، چاپ چهارم). تهران: انتشارات حکمت.

- Afsaruddin, Asma. (2023). Modern Rereadings of the Qur'an through a Gendered Lens. In *Oxford Handbook of Islam and Women* (Afsaruddin, Ed., pp. 80-118). Oxford University Press.
- Al-Faruqi, Isma'il Ragi. (1962). Towards a New Methodology for Qur'anic Exegesis. *Islamic Studies*, 1(1), pp. 35-52.
- Ali, Kecia. (2006). *Sexual Ethics and Islam: Feminist Reflections on Qur'an, Hadith, and Jurisprudence*. Oxford: Oneworld.
- Barlas, Asma. (2019). *Believing Women in Islam: Unreading Patriarchal Interpretations of the Qur'an*. Austin: University of Texas Press.
- Bigger, S. F. (2011). Ricoeur and the hermeneutics of suspicion. *Journal of Beliefs & Values*, 32(1), pp. 107-108.
- Bryan, Christopher. (2014). *Listening to the Bible: the art of faithful Biblical interpretation*. Oxford University Press.
- Dube Shomanah, Musa W. (2000). *Postcolonial feminist interpretation of the Bible*. Printed in the United States of America.
- Gadamer, Hans Georg. (2004). *Truth and Method* (Joel Weinsheimer & Donald G. Marshall, Trans.). London & New York: Continuum.
- Ghaffar, Zishan. (2022). Kanon im Kanon? Herausforderungen einer koranischen Theologie. In *Normativität Heiliger Schriften in Judentum, Christentum und Islam* (K. von Stosch, & C. Tietz Eds., Vol. 87, pp. 67-91). Tübingen: Mohr Siebeck.
- Harrison, V. S. (2007). Modern Women, Traditional Abrahamic Religions and Interpreting Sacred Texts. *Feminist Theology*, 15(2), pp. 145-159.
- Ricoeur, Paul. (1997). *The Conflict of Interpretation* (K. M. Newton Ed.). London: Palgrave.
- Ricoeur, Paul. (1970). *Freud and Philosophy: An Essay on Interpretation* (D. Savage, trans.). New Haven & London: Yale University Press.
- Ricoeur, Paul. (1976). *Interpretation Theory: Discourse and the Surplus of Meaning*. Texas Christian University Press.



- Schüssler Fiorenza, E. (1992). Feminist Hermeneutics. In *Anchor Bible Dictionary* (Vol. 2, pp. 783-791).
- Schüssler Fiorenza, E. (1994). *In Memory of Her*. New York: Crossroad Publishing.
- Schüssler Fiorenza, E. (1995). *Bread not Stone*. Boston: Beacon Press.
- Schüssler Fiorenza, E. (1998). *Sharing Her Word*. Boston: Beacon Press.
- Schüssler Fiorenza, E. (1999). *Rhetoric and ethic: The politics of biblical studies*. Minneapolis, MN: Fortress Press.
- Schüssler Fiorenza, E. (2013). *Changing Horizons*. Minneapolis: Fortress Press.
- Stosh, Klaus van. (2011). Comparative Theology as Challenge for the Theology of the 21 st Century. In *Religious Inquiries* (vol. 1, pp. 5-26).



نظر
شماره

سال سی ام، شماره اول (پیاپی ۱۱۷)، بهار ۱۴۰۴

References

* The Quran.

** The Bible.

- Afsaruddin, A. (2023). Modern rereadings of the Qur'an through a gendered lens. In A. Afsaruddin (Ed.), *Oxford handbook of Islam and women* (pp. 80–118). Oxford University Press.
- Al-Faruqi, I. R. (1962). Towards a new methodology for Qur'anic exegesis. *Islamic Studies*, 1(1), 35–52.
- Ali, K. (2006). *Sexual ethics and Islam: Feminist reflections on Qur'an, Hadith, and jurisprudence*. Oxford: Oneworld.
- Barlas, A. (2019). *Believing women in Islam: Unreading patriarchal interpretations of the Qur'an*. Austin: University of Texas Press.
- Bigger, S. F. (2011). Ricoeur and the hermeneutics of suspicion. *Journal of Beliefs & Values*, 32(1), 107–108.
- Bryan, C. (2014). *Listening to the Bible: The art of faithful biblical interpretation*. Oxford University Press.
- Dube Shomanah, M. W. (2000). *Postcolonial feminist interpretation of the Bible*. United States of America.
- Fanaei, A. (2012). Ethics of interpretation. *Ketab-e mah-e din*, (184), 4–11. [In Persian]
- Fazlur Rahman. (2018a). *Islam and modernity* (Z. Iranban, Trans.). Tehran: Kargadan. [In Persian]
- Fazlur Rahman. (2018b). *Major themes of the Qur'an* (F. Alaqebandi, Trans.). Tehran: Kargadan. [In Persian]
- Gadamer, H. G. (2004). *Truth and method* (J. Weinsheimer & D. G. Marshall, Trans.). London & New York: Continuum.
- Ghaffar, Z. (2022). Kanon im Kanon? Herausforderungen einer koranischen Theologie. In K. von Stosch & C. Tietz (Eds.), *Normativität heiliger Schriften in Judentum, Christentum und Islam* (Vol. 87, pp. 67–91). Tübingen: Mohr Siebeck.



- Harrison, V. S. (2007). Modern women, traditional Abrahamic religions and interpreting sacred texts. *Feminist Theology*, 15(2), 145–159.
- Hedayatullah, A. (2021). *Feminist margins of the Qur'an* (M. Mohasses & N. Daneshfard, Trans., 1st ed.). Tehran: Kargadan. [In Persian]
- Ibn Kathīr, I. ibn 'U. (1998). *Tafsīr al-Qurʿan al-ʿaẓīm* (M. H. Shams al-Din, Ed., Vol. 1, 1st ed.). Beirut: Dar al-Kutub al-ʿIlmiyya, Manshurat Muhammad Ali Baydun. [In Arabic]
- Kianifard, N., & Lakzaei, M. (2022). Feminist analysis of Biblical interpretation using Schüssler Fiorenza's hermeneutical model. *Religious Studies Quarterly*, 16(31), 188–210. [In Persian]
- Marifat, M. H. (1988). *Al-Tamhīd fī ʿulūm al-Qurʿān* (Vol. 2, 1st ed.). Qom: Managerial Center of the Seminary of Qom. [In Arabic]
- Mehri Zi, M. (2014). *The Qur'an and the issue of women* (1st ed.). Tehran: Nashr-e Elm. [In Persian]
- Ricoeur, P. (1970). *Freud and philosophy: An essay on interpretation* (D. Savage, Trans.). New Haven & London: Yale University Press.
- Ricoeur, P. (1976). *Interpretation theory: Discourse and the surplus of meaning*. Texas Christian University Press.
- Ricoeur, P. (1997). *The conflict of interpretation* (K. M. Newton, Ed.). London: Palgrave.
- Schüssler Fiorenza, E. (1992). Feminist hermeneutics. In *Anchor Bible dictionary* (Vol. 2, pp. 783–791).
- Schüssler Fiorenza, E. (1994). *In memory of her*. New York: Crossroad Publishing.
- Schüssler Fiorenza, E. (1995). *Bread not stone*. Boston: Beacon Press.
- Schüssler Fiorenza, E. (1998). *Sharing her word*. Boston: Beacon Press.
- Schüssler Fiorenza, E. (1999). *Rhetoric and ethic: The politics of biblical studies*. Minneapolis, MN: Fortress Press.
- Schüssler Fiorenza, E. (2013). *Changing horizons*. Minneapolis: Fortress Press.



تذکره

سال سی و نهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۴

- Shafiei, S., Eslami, A., Eqbal, E., & Abayi, M. (2019). Literary-historical approaches to feminist interpretation of the Bible and the Qur'an. *Religious Studies*, 7(13), 29-48. [In Persian]
- Stosch, K. van. (2011). Comparative theology as challenge for the theology of the 21st century. *Religious Inquiries*, 1, 5-26.
- Tofiqi, F. (2017). Hermeneutics of suspicion. *Zanan-e Emruz Monthly*, (27), 106. [In Persian]
- Tofiqi, F. (2022). *Modern methods of interpreting sacred texts* (1st ed.). Tehran: Kargadan. [In Persian]
- Wadud, A. (2021). *Qur'an and woman* (A. Pouya, Trans., 4th ed.). Tehran: Hikmat Publications. [In Persian]

